




University of Science and Quranic Knowledge
Shi'ite Faculty of Quranic Sciences

A Comparative Study of the Intertextuality of Quranic Language and Hermeneutics in Exegeses of the Two Islamic Schools

Bagher Riyahimehr¹ 

1. Assistant Professor, Quran and Oriental Studies Department, Quran and Hadith Higher Education Complex, Al-Mustafa Al-Alamiyah University (PBUH), Qom, Iran.. dr.riahi@chmail.ir

Research Article



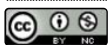
Abstract

The language of the Holy Qur'an, with its rhetorical subtleties and unique intertextual capacities, has always provided a fertile ground for enriching interpretive approaches within the two major Islamic traditions, namely Shia and Sunni. This qualitative study, employing a comparative analytical method, centers on Shi'a commentaries such as Al-Safi and Al-Mizan, as well as Sunni exegeses like Al-Kashshaf and Mafatih al-Ghayb, especially in the interpretation of key verses. Data were gathered through content analysis of exegetical texts and related findings, and were systematically evaluated and compared. The research findings indicate that both traditions, utilizing the linguistic potential and intertextual networks of verses, seek to explain the multilayered meanings and profound depths of the Qur'an. However, Shi'a exegeses stand out for the central role of the teachings of the Ahl al-Bayt and the strategic guidance of the infallible Imams in understanding the verses, while Sunni commentaries emphasize rhetorical analysis and individual tendencies in deriving meanings. Intertextual relationships, by linking verses within and beyond specific passages, contribute to the formation of semantic networks and deepen exegetical insights, and the Qur'an's eloquence—through elements such as metaphor and allusion—opens new horizons for the discovery of expansive meanings for exegetes. This study aims, through a comparative approach, to pave the way for the development of inter-sectarian exegetical dialogue and a re-examination of methodologies for understanding the Qur'an, thereby addressing, as much as possible, the gaps in combined research in this field.

Keywords: Hermeneutics, Intertextuality, Qur'anic Eloquence, Exegeses of the Two Traditions, Shi'a, Sunni

Received: 2025-06-04; Received in revised from: 2025-07-12; Accepted: 2025-10-08; Published online: 2025-10-08

◆ How to cite: Riahi Mehr, B. (2025). Intertextual Study of the Language of the Quran and Mystical Interpretation in the Commentaries of the Sects. (e232377). *Quranic commentations*, (128-144), e232377 doi: 10.22034/qc.2025.528348.1178



مطالعه بینامتنی زبان قرآن و تائویل گرایي در تفاسیر فریقین

باقر ریاحی مهر^۱ id

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (ص) قم، ایران.

dr.riahi@chmail.ir

چکیده

زبان قرآن کریم، با ظرافت‌های بلاغی و ظرفیت‌های بی‌مانند بینامتنی خود، همواره بستری برای عمق بخشی به رویکردهای تفسیری دو مکتب بزرگ اسلامی، یعنی شیعه و اهل سنت فراهم آورده است. این پژوهش با رویکردی کیفی و بهره‌گیری از روش تحلیل تطبیقی، تفاسیر شیعی همچون «الصافی» و «المیزان» و تفاسیر سنی مانند «الکشاف» و «مفاتیح الغیب» را، به ویژه در تفسیر آیات کلیدی، محور بررسی قرار داده است. داده‌ها از طرق تحلیل محتوای متون تفسیری و یافته‌های مرتبط برگرفته شده و طی فرآیندی نظام‌مند، مورد ارزیابی و تطبیق واقع شده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو مکتب، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی و شبکه‌های بینامتنی آیات، در پی تبیین معانی چندلایه و ژرفای قرآن برآمده‌اند. با این حال، در تفاسیر شیعی، جایگاه محوری معارف اهل بیت و نقش راهبردی امامان معصوم در هدایت فهم آیات، شاخص است؛ و در مقابل، تفاسیر اهل سنت بیشتر اصالت را به تحلیل بلاغی و گرایش‌های فردی در استنباط معانی نهاده‌اند. روابط بینامتنی، با پیوند میان بخشی و فرابخشی آیات، به شکل‌گیری شبکه‌ای معنایی و تعمیق برداشت‌های تفسیری مدد رسانده و بلاغت قرآن، به مدد عناصر گوناگون نظیر استعاره و کنایه، افق‌های نوینی را برای اکتشاف معانی گسترده پیش روی مفسران نهاده است. مطالعه حاضر می‌کوشد با ارائه رویکردی تطبیقی، افق‌های تازه‌ای فراسوی ارتقای گفت‌وگوی تفسیر میان مذهبی و بازانديشی در روش‌های فهم قرآن بگشاید و خلأ پژوهش‌های ترکیب‌در این حوزه را تا حد امکان مرتفع سازد.

کلیدواژه‌ها: تائویل‌گرایی، بینامتنی، بلاغت قرآنی، تفاسیر فریقین، شیعه، سنی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۴ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۴/۲۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۷/۱۶

♦ استناد به این مقاله: ریاحی مهر، باقر. (۱۴۰۴). مطالعه بینامتنی زبان قرآن و تائویل‌گرایی عرفانی در تفاسیر فریقین. *مطالعات تائوئیلی قرآن*، (۱۴۴-۱۳۸)، ۲۳۲۳۷۷-۲۳۲۳۷۷. doi: 10.22034/qc.2025.528348.1178

۱. طرح مسئله

زبان قرآن کریم، به عنوان متنی الهی، چندلایه و بی بدیل از حیث بلاغت و معنا، همواره در کانون توجه اندیشمندان و مفسران اسلامی قرار داشته است. این زبان، با بهره‌مندی از صناعات گوناگون بلاغی، ساختاری چندوجهی را عرضه می‌دارد که زمینه‌ساز شکل‌گیری شبکه‌ای پیچیده‌از پیوندهای معنایی در میان آیات، روایات، و حتی متون دینی پیشین می‌شود. مفهوم بینامتنی، که به تعامل و گفت‌وگوی معانی میان متون مختلف اشاره دارد، در ساختار قرآن به منصفه بروز رسیده و بستری را فراهم آورده است تا هر آیه در ارتباطی پویا با سایر اجزاء، لایه‌های معنایی نوینی را آشکار سازد. در این میان، رویکردهای تفسیری شیعه و اهل سنت، هر یک متناسب با مبانی کلامی و روش‌شناختی خود، به تبیین عمق و گستره معنایی آیات قرآن پرداخته‌اند. در تفاسیر شیعی، نقش محوری اهل بیت علیهم‌السلام و آموزه‌های سرچشمه‌گرفته از معارف ایشان، راهنمای اصلی فهم لایه‌های معنایی قرآن به شمار آمده است؛ به گونه‌ای که بهره‌گیری از احادیث و رهنمودهای امامان معصوم، در تحلیل بینامتنی و رمزگشایی از استعارات قرآنی، سهم به‌سزایی دارد. در مقابل، مفسران اهل سنت، با تکیه بر تحلیل‌های ادبی، بلاغی و بهره‌گیری از قراین زبانی، سعی در کشف ابعاد مختلف معنا و پیوندهای درون‌متنی آیات نموده‌اند. این مسئله، پرسش‌هایی بنیادین را نوید می‌دهد؛ از جمله آنکه زبان قرآن و روابط بینامتنی موجود در آن، چگونه بر ساختار تفسیری و منش روایتگری در میان دو مکتب اثرگذار بوده است؟ وجوه تشابه و تمایز تبیین معنایی در تفاسیر شیعی و سنی کدام است؟ ظرفیت‌های بلاغی و بینامتنی قرآن تا چه اندازه می‌تواند به تولید معانی متکثر و جریان‌ات گفتمانی نو در حوزه فهم قرآنی بینجامد؟ این پژوهش می‌کوشد با اتکا به روش تحلیلی-تطبیقی و با تمرکز بر آثار شاخص فریقین، جایگاه زبان و ساختارهای بینامتنی را در ارتقای معنابخشی تفسیر مورد بررسی قرار داده و راهی نو برای گفت‌وگوی روشی و معرفتی میان دو طیف اصلی تفسیر اسلامی فراهم آورد.

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات بینامتنی و تأویل‌گرایی قرآن، به دلیل پیچیدگی زبان قرآنی و عمق معانی آن، همواره مورد توجه بوده است. پژوهش‌های اخیر با تمرکز بر پیوندهای متنی و تأویلات باطنی، به فهم غنی‌تر آیات کمک کرده‌اند، اما تحلیل تطبیقی تفاسیر فریقین کمتر بررسی شده است. مطالعات اخیر در حوزه بینامتنی و تأویل‌گرایی قرآن، رویکردهایی نوین به فهم زبان قرآن ارائه داده‌اند. صمدی و همکاران

(۱۳۹۱ش) در مقاله «مبانی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر و اهل بیت» به بررسی پیوندهای بینامتنی آیات قرآنی با روایات اخلاقی پرداخته و نشان داده‌اند که چگونه این روابط به فهم عمیق‌تر معانی دینی کمک می‌کند. مهاجری (۱۳۹۲ش) در «بازخوانی مبانی فقهی ترمیم خسارت معنوی» با تمرکز بر حقوق غیرمالی، نقش تأویل‌گرایی را در تفسیر آیات مرتبط با عدالت بررسی کرده است. همچنین، هاشمی (۱۳۹۲ش) در «مبانی و معیارهای رفتار با زن در قرآن» با تحلیل آیات قرآنی، به پیوندهای بینامتنی میان آیات و احادیث پرداخته است. اعرافی و موسوی (۱۳۹۰ش) در مقاله «گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهای جوانحی» به نقش تأویل در فهم باطنی احکام قرآنی اشاره کرده‌اند. از پایان‌نامه‌ها، اله‌یاری (۱۳۹۰ش) در «بررسی تطبیقی فرزندپروری در روان‌شناسی و شیوه‌های تربیت فرزند در اسلام» به پیوندهای بینامتنی میان آیات تربیتی و روایات پرداخته است. این مطالعات، هرچند ارزشمند، اغلب به صورت پراکنده به بینامتنی یا تأویل پرداخته‌اند و کمتر به مقایسه نظام‌مند تفاسیر فریقین توجه نشان داده‌اند. پژوهش‌های مرتبط با «تأویل پژوهی تطبیقی» و «تفسیر عرفانی در فریقین» به این پژوهش دست‌یاری می‌دهند.

این پژوهش با رویکردی تطبیقی و نظام‌مند، برای اولین بار به تحلیل توأمان روابط بینامتنی زبان قرآن و تأویل‌گرایی در تفاسیر شیعه و اهل تسنن می‌پردازد. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر یک مکتب یا جنبه خاصی از تفسیر متمرکز بودند، این مقاله با بررسی تفاسیر برجسته‌ای چون تفسیر صافی (شیعی) و الکشاف (سنی)، شباهت‌ها و تفاوت‌های روش‌شناختی و معرفت‌شناختی را در تأویل‌گرایی تبیین می‌کند. انتخاب آیات جدید و کمتر بررسی‌شده، مانند آیه ۱۸ سوره کهف برای شیعه و آیه ۲۹ سوره فتح برای سنی، به ارائه تحلیلی بدیع کمک می‌کند. استفاده از منابع متنوع و معاصر، همراه با روش تحلیل کیفی بینامتنی، این پژوهش را به منبعی ارزشمند برای فهم عمیق‌تر قرآن و غنای تفسیری تبدیل می‌کند. این مقاله همچنین با پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی در حوزه قرآنی، راه را برای پژوهش‌های آینده در این زمینه هموار می‌سازد.

۳. چارچوب نظری

مطالعه بینامتنی زبان قرآن و تأویل‌گرایی در تفاسیر فریقین، نیازمند ترسیم چارچوبی نظری است که بتواند مفاهیم بنیادین پژوهش را به گونه‌ای نظام‌مند و منسجم تبیین نماید. در این راستا، سه مفهوم کلیدی «بینامتنی»، «تأویل‌گرایی» و «زبان قرآن» در کانون توجه قرار می‌گیرند:

۱. **مفهوم بینامتنی:** این مفهوم، برگرفته از نظریات برجسته در حوزه نشانه‌شناسی و نقد ادبی، به ویژه دیدگاه‌های جولیا کریستوا و میخائیل باختین، به شبکه‌ای از روابط متنی و ارجاعات پنهان یا آشکار میان متون اشاره دارد. در بستر زبان قرآن، بینامتنی نه تنها پیوندهای درونی میان آیات را شامل می‌شود، بلکه تعامل آیات با احادیث و روایات نبوی و ائمه علیهم‌السلام، و حتی ارجاعات به متون دینی پیشین (همچون تورات و انجیل) را در بر می‌گیرد. تحلیل بینامتنی در این پژوهش، بر چگونگی بازتاب و بازتولید معانی در خلال این روابط پیچیده متنی متمرکز است.

۲. **تأویل‌گرایی:** تأویل، در معنای گسترده خود، به فرآیند کشف و تبیین معانی پنهان یا ژرف‌تر آیات قرآن فراتر از معنای ظاهری و بلافصل آنها اشاره دارد. این رویکرد، نه تنها صرفاً یک عمل تفسیری، بلکه ابزاری برای رسیدن به فهمی عمیق‌تر از بطون و رموز کلام الهی محسوب می‌شود. در تفاسیر شیعی، تأویل‌گرایی غالباً با اتکا بر نقش واسطه‌گری امامان معصوم علیهم‌السلام و معارف اهدایی از سوی ایشان به فهمی نظام‌مند و معطوف به هدایت باطنی می‌رسد. در مقابل، در تفاسیر اهل تسنن، تأویل اغلب بر پایه تحلیل‌های بلاغی، لغوی و استنباط‌های مبتنی بر اصول اجتهادی شکل می‌گیرد.

۳. **زبان قرآن:** زبان قرآن، به عنوان بستری برای تحلیل بینامتنی و تأویل‌گرایی، دارای ویژگی‌های منحصر به فرد بلاغی و معنایی چندلایه است. ایجاز، فصاحت، تناسب لفظ و معنا، و همچنین بهره‌گیری از استعاره‌ها و کنایه‌ها، این زبان را قادر می‌سازد تا معانی متعددی را در سطوح مختلف منتقل کند. در این پژوهش، تمرکز بر آن است که چگونه این ویژگی‌های زبانی، امکان پیوندهای بینامتنی و شکل‌گیری رویکردهای تأویلی را در تفاسیر فریقین فراهم می‌آورد.

این پژوهش، با اتخاذ رویکردی تطبیقی، به بررسی و مقایسه تفاسیر فریقین (شیعه و اهل تسنن) می‌پردازد. این مقایسه، از طریق تحلیل تفاسیر برجسته‌ای چون «تفسیر صافی» (در مکتب شیعه) و «الکشاف» (در مکتب اهل تسنن)، به دنبال آشکار ساختن وجوه تشابه و تمایز در روش‌شناسیو مبانی معرفت‌شناختی این دو مکتب در مواجهه با تأویل‌گرایی و پیوندهای بینامتنی زبان قرآن است. این چارچوب نظری، با ترکیب عناصر تحلیلی بینامتنی و تأویلی، زمینه را برای فهمی عمیق‌تر از زبان قرآن و نقش آن در شکل‌گیری رویکردهای تفسیری فراهم می‌آورد.

۴. مفهوم‌شناسی «زبان قرآن»

واژه «زبان» در لغت به معنای ابزار بیان و گفتار است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴۵/۲). در عربی، «لسان» به معنای زبان گفتاری و وسیله ارتباط است که در قرآن نیز به

کار رفته (مانند آیه ۴ سوره ابراهیم: «لسان قومه»). زبان قرآن در اصطلاح علوم قرآنی، به مجموعه ویژگی‌های بیانی، بلاغی و معنایی آیات اشاره دارد که آن را از سایر متون متمایز می‌کند. این زبان با بلاغت بی‌مانند (معانی، بیان، بدیع) و ساختار چندلایه، امکان تأویلات متعدد را فراهم می‌سازد (زرقانی، ۱۴۲۴ق: ۷۸/۱). ویژگی‌هایی چون ایجاز، فصاحت، و تناسب لفظ و معنا، زبان قرآن را به ابزاری برای انتقال معانی ظاهری و باطنی تبدیل کرده است. در عرفان، این زبان به دلیل ظرفیت نمادین و استعاره‌ی، بستری برای تأویل‌گرایی فراهم می‌کند که معانی عمیق‌تر را آشکار می‌سازد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰ش: ۱۱۲). زبان قرآن، به عنوان نظامی بیانی و معنایی، با ویژگی‌های بلاغی و چندلایگی، امکان پیوندهای بینامتنی با متون دینی و تأویلات قرآنی را فراهم می‌کند. این زبان در تفاسیر فریقین، از طریق شهود عرفانی و تحلیل بلاغی، به کشف معانی باطنی منجر می‌شود و در این پژوهش، محور تحلیل تطبیقی قرار می‌گیرد.

۵. تحلیل بینامتنی زبان قرآن

زبان قرآن، به عنوان متنی الهی با ویژگی‌های بلاغی و معنایی چندلایه، بستری منحصر به فرد برای تحلیل بینامتنی فراهم می‌کند. بینامتنی، که به پیوندهای معنایی و ساختاری میان آیات و سایر متون دینی اشاره دارد، در قرآن از طریق تکرار، تلمیح و بازآفرینی معانی نمود می‌یابد. این ویژگی‌ها، امکان تأویلات قرآنی را در تفاسیر فریقین تقویت کرده و به فهم عمیق‌تر معانی باطنی کمک می‌کند. این بخش با بررسی ویژگی‌های بینامتنی، نقش بلاغت قرآنی در تأویل‌گرایی و تحلیل آیات منتخب، به کاوش چگونگی بازتاب این روابط در تفاسیر شیعه و اهل تسنن می‌پردازد.

۵-۱. ویژگی‌های بینامتنی در زبان قرآن

بینامتنی در زبان قرآن به شبکه‌ای از روابط معنایی و ساختاری اشاره دارد که آیات را نه تنها به یکدیگر، بلکه به متون دینی دیگر مانند احادیث، روایات و متون پیشین (تورات و انجیل) پیوند می‌دهد. این ویژگی ریشه در ساختار چندلایه و بلاغی قرآن دارد که امکان بازتاب معانی در سطوح مختلف را فراهم می‌کند. برای مثال، تکرار واژه «نور» در آیات مختلف، مانند آیه ۳۵ سوره نور و آیه ۵۲ سوره شوری، شبکه‌ای معنایی ایجاد می‌کند که مفسران آن را به هدایت و معرفت الهی مرتبط می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۲۳/۱۵). این تکرار، که کریستوا آن را «دیالوگ متنی» می‌نامد، به آیات عمق معنایی می‌بخشد و امکان تأویلات چندگانه را فراهم می‌سازد.

یکی از ویژگی‌های برجسته بینامتنی، تلمیح به رویدادهای تاریخی و دینی است. آیه ۱۸ سوره کهف، که به داستان اصحاب کهف اشاره دارد، نه تنها روایتی خاص را روایت می‌کند، بلکه با آیه ۶۰ سوره یس (درباره هدایت الهی) پیوند معنایی برقرار می‌کند (زرقانی، ۱۴۲۴ق: ۸۹/۲). فیض کاشانی (۱۴۱۸ق: ۴۵/۳) در تفسیر شیعی این آیه را به سیر و سلوک عرفانی مرتبط می‌داند، در حالی که قرطبی (۱۴۱۵ق: ۶۷/۱۰) در تفسیر اهل تسنن آن را به صبر و توکل تفسیر می‌کند. این تفاوت، تأثیر چارچوب‌های کلامی بر تأویلات را نشان می‌دهد.

ویژگی دیگر، ساختارهای موازی است که آیات را از طریق شباهت‌های لفظی و معنایی به هم متصل می‌کند. برای مثال، ساختارهای دعایی در سوره حمد آیه ۶: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ و سوره بقره آیه ۲۸۶: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ الگویی بینامتنی ایجاد می‌کنند که مفسران آن را به درخواست هدایت باطنی ربط می‌دهند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۳۴/۱). همچنین، بینامتنی در قرآن از طریق بازآفرینی مفاهیم دینی پیشین، مانند داستان ابراهیم در سوره بقره آیه ۱۲۴: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾ نمود می‌یابد که با تورات و روایات نبوی پیوند دارد (صمدی، ۱۳۹۱ش: ۴۵). این ویژگی‌ها، زبان قرآن را به متنی پویا تبدیل کرده که در آن هر آیه می‌تواند با آیات دیگر و متون دینی در گفت‌وگو باشد، و این گفت‌وگو در تفاسیر فریقین به تأویلات عمیق منجر می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۳ش: ۷۸/۳).

۵-۲. نقش بلاغت زبانی قرآن در توسعه معنای آیات در تفاسیر فریقین

زبان بلاغی قرآن، با بهره‌مندی از عناصری چون استعاره، کنایه و مجاز، نقشی اساسی در عمق بخشی به فرآیند تأویل و تفسیر آیات ایفا می‌کند. بلاغت قرآن، که در دانش‌های معانی، بیان و بدیع ریشه دارد، ساختار آیات را به گونه‌ای رقم می‌زند که ظرفیت انتقال همزمان معانی ظاهری و لایه‌های ژرف‌تر را ممکن می‌سازد. استعاره، به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای بلاغی، در آیاتی مانند آیه نور (سوره نور/ ۳۵) جلوه‌گری می‌کند؛ چنان‌که تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۵۶/۴) این تعبیر استعاری را زمینه‌ساز تأمل در اوصاف الهی و ساحت هدایتی‌داند، در حالی که زمخشری در الکشاف (۱۴۰۷ق: ۱۱۲/۳)، محور معنا را بر هدایت عقلانی و نظام دلیل‌آوری استوار می‌سازد؛ این امر نشان‌دهنده تنوع رویکردهای فریقین در مواجهه با معانی استعاری است.

کنایه نیز از دیگر ظرفیت‌های بلاغی قرآن است که بستر گسترش و تبیین معانی را فراهم می‌کند. برای نمونه، در آیه ۲۹ سوره فتح، عبارت (کُزِرْعَ أَخْرَجَ شَطَاةً) با ارائه تصویری کنایی، به رشد و تعالی مؤمنان در سایه آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ

اشاره دارد. ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۹۰/۸) این تصویر را ناظر به تکامل جمعی و اخلاقی امت اسلام تبیین می‌کند، در حالی که گنابادی در بیان السعاده (۱۴۰۸ق: ۶/۶)، آن را ناظر به رهبری و هدایت الهی می‌داند؛ این تفاوت، نقش چارچوب‌های کلامی و ذوق تفسیری مذاهب را در تحلیل کنایات قرآنی برجسته می‌سازد.

مجاز از دیگر ابزارهای بلاغی است که به گسترش مفاهیم قرآنی کمک می‌نماید. برای مثال، در آیه ۵۴ سوره یوسف، بیان (وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ) در ظاهر بیانگر ارتقای مقام یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نزد خانواده خویش است، ولی در تفسیر طباطبایی (۱۴۱۷ق: ۴۵/۱)، این مفهوم به عزت و اقتدار معنوی نبی‌شماره دارد؛ ابن عاشور (بی‌تا: ۷۸/۱۲) در تفسیر اهل سنت، همین مجاز را واجد دلالت بر شکوه الهی و احسان خداوند می‌داند؛ مکارم شیرازی (۱۴۱۱ق: ۳۴/۹) نیز در تفاسیر شیعی، آن را با محوریت مقام ولایت الهی تحلیل می‌کند.

بدین ترتیب، بلاغت قرآن، با خلق زمینه‌ای برای برداشت‌های متنوع، مفسران شیعه و اهل سنت را قادر ساخته است تا از رهگذر تحلیل‌های زبانی و بلاغی، از سطح ظاهری الفاظ به مراتب عمیق‌تری از معنا رهنمون شوند. در تفاسیر شیعی، بلاغت، دریچه‌ای به سوی بهره‌گیری از معارف اهل بیت (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۳/۸) تلقی شده و در تفاسیر اهل سنت، تکیه بر تحلیل زبانی و اجتهادی (رازی، ۱۴۲۰ق: ۸۹/۵) جایگاه ویژه دارد. این تنوع مبانی و ابزارها، جلوه‌های گوناگون و غنای دستگاه تفسیری قرآن کریم را به منصفه ظهور می‌رساند.

۳-۵. نمونه‌های بینامتنی در آیات

آیه نور سوره نور: ۳۵: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورٍ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ نمونه‌ای برجسته از بینامتنی است. این آیه با آیات دیگر مانند سوره شوری: ۵۲ ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا﴾ و سوره مائده: ۱۵ ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾ پیوند دارد که همگی به هدایت الهی اشاره می‌کنند (رزقانی، ۱۴۲۴ق: ۱۱۲/۳). فیض کاشانی (۱۴۱۸ق: ۵۶/۴) در تفسیر صافی، نور را به تجلی ولایت در قلب مؤمن تأویل کرده و آن را با روایاتی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پیوند می‌دهد (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۴/۱). زمخشری (۱۴۰۷ق: ۱۱۲/۳) در الکشاف، نور را به عقل و هدایت ظاهری تفسیر کرده و به تلمیح این آیه به سوره بقره آیه ۱۷: ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا﴾ اشاره می‌کند.

آیه ۱۸ سوره کهف ﴿وَتَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَهُمْ رُفُودٌ وَنُقِلْتُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ

السَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ ﴿ نیز نمونه‌ای دیگر است. این آیه، از طریق تلمیح به خواب و بیداری، با آیه ۶۰ سوره یس ﴿الْمَ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ پیوند دارد که به بیداری معنوی اشاره می‌کند (قرطبی، ۱۴۱۵ق: ۶۷/۱۰). گنابادی (۱۴۰۸ق: ۴۵/۴) در تفسیر شیعی، این آیه را به مراحل سلوک و خروج از ظلمات نفس تأویل می‌کند، در حالی که ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۷۸/۶) در تفسیر اهل تسنن آن را به صبر در برابر فتنه‌ها ربط می‌دهد.

آیه ۲۹ سوره فتح ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ﴾ نیز با کنایه به رشد معنوی، با آیه ۷ سوره آل عمران ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ پیوند دارد. ابن عاشور (بی‌تا: ۹۰/۲۲) در تفسیر سنی، آن را به تلاش عارف برای قرب الهی تفسیر می‌کند، در حالی که مکارم شیرازی (۱۴۱۱ق: ۵۶/۲۰) در تفسیر شیعی، رشد را به هدایت امامان نسبت می‌دهد. این نمونه‌ها، ظرفیت بینامتنی قرآن را برای تأویلات قرآنی متنوع نشان می‌دهند.

۶. تأویل‌گرایی در تفاسیر فریقین

تأویل‌گرایی، به عنوان یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های فهم لایه‌های غیرواضح و ناسازوار با ظاهر آیات قرآن، جایگاهی ویژه نزد مفسران فریقین دارد. در میان شیعه و اهل سنت، تفاوت‌های بنیادین معرفت‌شناختی، موجب تفاوت‌های روش‌شناختی آشکاری در تأویل آیات شده است. مفسران شیعه، با تکیه بر معارف اهل بیت (علیهم‌السلام) و روایات متأثر، بر هدایت ولایی و نقش امامان در فهم معانی باطنی قرآن تأکید دارند؛ حال آنکه مفسران اهل سنت، روش‌هایی چون تحلیل ادبی، بلاغی و اجتهادی را برمی‌گزینند و به این وسیله راه را برای برداشت لایه‌های گوناگون معنایی قرآن هموار می‌سازند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۸۹/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۴؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۲/۸). در این راستا، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بلاغی و ساختاری قرآن، زمینه تنوع و غنای بیشتری در فهم و تفسیر آیات را در هر دو مکتب فراهم آورده است.

۶-۱. رویکرد شیعه به تأویل‌گرایی

تفسیر شیعی، بر مبنای باور به مرجعیت علمی و معنوی اهل بیت (علیهم‌السلام)، تأویل را بیش از هر چیز، در گرو روایت و هدایت امامان می‌داند. مثال روشن، تأویل آیه ۴۴ سوره نحل است که در تفسیر صافی با استناد به روایت امام باقر (علیه‌السلام)، «سبع مثانی» همان سوره حمد و اصل و مفتاح معارف وحیانی دانسته شده است (فیض

کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۸۹/۳). همین رویکرد را می‌توان در اثر کلینی نیز پی گرفت، آنجا که امام باقر علیه السلام سوره حمد را «مادر کتاب» و کلید راهیابی به معارف الهی برمی‌شمارد (کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۰/۱).

در تفسیر بیان السعاده نیز، بر دریافت عمیق‌تر از لایه‌های معنایی قرآن تأکید شده است؛ گنابادی آیه ۳۰ سوره فرقان را بر غفلت از لطایف و ظرایف معنایی قرآن تطبیق کرده و دستیابی به ژرفای هدایت الهی را در گرو فهم ولایی معرفی می‌کند (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۲/۵). همچنین نگاه طباطبایی به آیه ۹ سوره حجر، مؤید این مطلب است که حفاظت الهی از قرآن، منحصر در ظاهر نیست بلکه صیانت از معارف ولایی و معنوی را نیز در برمی‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۱۰). در تفسیر نورالثقلین نیز نمونه‌ای دیگر از این رویکرد را می‌یابیم: آیه ۱ سوره اسراء با استفاده از روایات تفسیری مبتنی بر سنت امامیه، به معراج معنوی و نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در دریافت مراتب معانی قرآن تأویل شده است (حویزی، ۱۴۱۵ق: ۷۸/۳؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۴۵/۱). از منظر روش‌شناسی، آنچه این رویکرد را ممتاز ساخته، اصرار بر تفسیر موضوعی، استناد گسترده به نصوص صحیح روایی و باور به مرجعیت علمی و معنوی امامان در تبیین مجملات، متشابهات و بطون قرآن است. بدین ترتیب، جایگاه ولایت اهل بیت علیهم السلام در تفسیر شیعی، فهم قرآن را به ساحتی چندلایه ارتقاء داده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۸۹/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۱۰؛ کلینی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۰/۱؛ گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۱۱۲/۵؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۷۸/۳).

۶-۲. رویکرد مفسران اهل تسنن به تأویل‌گرایی

تأویل‌گرایی در تفاسیر اهل سنت، عمدتاً بر تحلیل ادبی، بلاغی و نحوی آیات تکیه دارد و بیش از هر چیز، با رویکرد اجتهادی، به کشف معانی عمیق‌تر قرآن می‌پردازد؛ در این رویکرد، نقش واسطه‌ای امامان و معارف خاص اهل بیت علیهم السلام در فرایند تفسیر مورد تأکید نیست. در بسیاری از تفاسیر اهل سنت، آیات با استفاده از ظرایف زبان عربی، قرائن سیاقی، پیوندهای متنی و قواعد بلاغت، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. برای نمونه، آیه ۲۷ سوره رحمن ﴿وَيَبَّتِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ در تفسیر الکشاف وجه الهی را نمادی از بقاء ذات خداوند در مقایسه با فناپذیری مخلوقات دانسته است که صرفاً تحلیل ادبی و بلاغی بر آن بنا شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۴). در تفسیر کشف و بیان نیز، آیه ۱۱ سوره شوری ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ به منزله‌ی تبیین‌گانگی و تنزیه الهی از هرگونه تشبیه و همانندی تفسیر گردیده است و بر جنبه‌ی مفهومی و کلامی آن تأکید شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۹۰/۹).

آیه ۲۲ سوره حدید ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ...﴾ در تفسیر ابن عاشور به مسأله علم ازلی و تقدیر الهی و نظام آفرینش تحلیل می‌شود؛ این نگاه، مبتنی بر استنباط عقلانی و مبانی کلامی است (ابن عاشور، بی تا: ۶۷/۲۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۸/۲). رازی در مفاتیح الغیب نیز آیه ۵ سوره طه را در قالب وحدت صفات و ذات الهی بحث می‌کند و نقش تعقل را مورد توجه قرار می‌دهد (رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۲/۸). همچنین در تفسیر قرطبی، آیه ۷۲ سوره انعام بر ایجاد جهان و قدرت خالقانه تأکید دارد که با تبیین زبانی و بلاغی همراه شده است (قرطبی، ۱۴۱۵ق: ۸۹/۱۲). این تفسیرها، عمدتاً مبتنی بر زبان شناسی قرآنی و ابزارهای فن بیان اند و کمتر به دستگاه روایی خاصی وابسته هستند.

رویکرد اهل سنت، هرچند گاه به اشارات معنوی و نگاه‌های فرازبانی هم توجه دارد، اما اساس را بر تحلیل ادبی- بلاغی و قواعد تفسیری مأخوذ از زبان و سنت عرب قرار داده و با بهره‌گیری از ساختار نحوی و ارتباط آیات، تلاش می‌کند افق‌های معنایی جدیدی را آشکار کند (سلمی، ۱۴۱۹ق: ۵۶/۱؛ قشیری، ۱۴۱۳: ۲۳۶/۲؛ ابن سلیمان، ۱۴۲۳: ۴۱۵/۱).

۳-۶. مقایسه تطبیقی: شباهت‌ها و تفاوت‌های تائویلی در دو مکتب

مطالعه تطبیقی تائویل‌گرایی در تفاسیر شیعه و اهل سنت، نشان‌دهنده همسانی‌ها و افتراق‌های روشی اساسی است. هر دو مکتب در قبول لایه دار بودن زبان قرآن اشتراک دارند و بر امکان کشف معانی فراتر از ظاهر با تکیه بر پیوندهای متنی و ظرفیت‌های بلاغی اذعان دارند.

به عنوان نمونه، در تفسیر آیه ۷ سوره زمر ﴿إِنْ تَكْفُرُوا... وَإِنْ تَشْكُرُوا...﴾ هر دو مکتب تفسیر را به معنای شکر عمیق و حقیقی بازگردانده‌اند. فیض کاشانی در تفسیر صافی شکر را به شناخت درست و معنوی نسبت می‌دهد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۳/۴) و ثعلبی در کشف و بیان به تسلیم و پذیرش فضل الهی اشاره دارد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۹۰/۷).

تفاوت در اینجاست که مفسران شیعه، در کنار ابزارهای ادبی، بالاترین نقش را برای امامان علیهم‌السلام و معارف آن‌ها قائل‌اند و همواره از روایات اهل بیت برای کشف وجوه پنهان بهره می‌گیرند؛ چنانکه در تفسیر صافی، آیه ۳۵ سوره احزاب به ذکر مرتبه ولایی و هدایت امامان تائویل می‌شود (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۷۸/۵). برعکس، مفسران اهل سنت مانند رازی و بیضاوی، ذکر را در معنای ذکر لفظی و تمرینات معنوی فردی مطرح کرده‌اند که به تحلیل زبانی و اجتهادی مبتنی است (رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۷/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۹۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۳۸/۲).

در نتیجه، اگرچه هر دو مکتب در بهره‌گیری از تحلیل بلاغی و زبانی مشترکند، اما شیعه بر نقش مرجعیت امامان و استفاده حداکثری از معارف روایی تأکید می‌کند و اهل سنت بر اجتهاد ادبی، نحوی و قواعد زبان، و استفاده از ظرفیت سنت عربی تکیه دارد. این تفاوت روش شناختی، باعث تنوع معنادار در بسط معانی آیات و توسعه تفسیر در هر دو مکتب گردیده است.

۷. یافته‌ها و بحث

تأویل‌گرایی، به عنوان یکی از رویکردهای عمیق‌شناسانه در تفسیر قرآن، با اتکا بر ظرفیت‌های بلاغی و بینامتنی زبان وحی، معانی ژرف‌تر و چندلایه‌ای را در تفاسیر فریقین آشکار می‌سازد. این بخش، با تحلیل نقاط قوت و چالش‌های روش تأویل‌گرایانه، به بررسی سهم آن در تعمیق و تکثیر معنای قرآنی می‌پردازد. همچنین، نقش روابط بینامتنی در تقویت دستگاه تأویلی. به عنوان بستریکلیدی برای توسعه تحلیلی تفسیر. مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ارزیابی حاضر، با تأکید بر تمایزها و اشتراکات رویکردهای تفسیری شیعه و اهل سنت، بر آن است که نشان دهد چگونه تأویل‌گرایی، علیرغم چالش‌ها، ابزاری نوین و مؤثر برای بازخوانی لایه‌های معنایی قرآن و ایجاد بستر گفتگو و درک متقابل فریقین بوده است.

۷-۱. نقاط قوت تأویل‌گرایی

تأویل‌گرایی، با بهره‌گیری از روش‌شناسی‌های ادبی، بلاغی و تحلیل میان‌متنی، این امکان را برای مفسران هر دو مکتب فراهم ساخته تا افق‌های معنایی تازه‌ای برای آیات قرآن بگشایند و دامنه فهم را از معنای ظاهری فراتر برند. این رهیافت، با تأکید بر چندلایگی زبان قرآن، از جمله تمثیل، استعاره و استعمال مجاز، چرخه‌ای زایا میان لایه‌های گوناگون معنا و تأویل درمی‌اندازد؛ چنان‌که در تفسیر آیه ۱ سوره اسراء ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا﴾ مفسران شیعه با توجه به پیوندهای لفظی و معنوی آیه، به وجوه مختلف هدایت و راهبری پیامبر پرداخته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق: ۷۸/۳). در تفاسیر سنی نیز، ظرفیت زبانی و اجتهادی، بستر تفسیرهای نظام‌مند را فراهم ساخته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۴).

از دیگر نقاط قوت روش تأویلی، توانایی آن در ایجاد ارتباط میان ساحت‌های مختلف معنایی و حوزه‌های متنوع انسانی است؛ به عنوان نمونه، آیه ۲۷ سوره رحمن ﴿وَيَتَقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ...﴾ در هر دو مکتب به ابقاء ذات الهی و زوال ماسوی تفسیر شده است که بر دوام حقیقت و فناپذیری اشیاء دلالت دارد (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۴). این رویکرد، با تأکید بر بلاغت نهفته در ساختار قرآن، امکان بازتولید لایه‌های معنایی متناسب

با نیاز معرفتی مخاطبان را در هر عصر فراهم می‌سازد و قرآن را متنی زنده و متحول جلوه می‌دهد. همچنین، انعطاف‌پذیری تأویل‌گرایی و بهره‌گیری از فنون بلاغی چون استعاره و کنایه، زمینه‌ساز گفتگوی علمی و بینا فرهنگی گردیده است.

۲-۲. چالش‌های تأویل‌گرایی

با وجود ظرفیت‌های برتر، تأویل‌گرایی با چالش‌هایی جدی نیز روبه‌روست که می‌تواند اعتبار آن را در برخی محافل دینی کاهش دهد. مهم‌ترین چالش این شیوه، احتمال ذهنی شدن تأویل و دور شدن از چارچوب‌های روش‌شناسانه و ضوابط لغوی و فقهی است؛ چنان‌که در برخی تفاسیر شیعی، اتکاء زیاد به دسته‌ای خاص از روایات ممکن است موجب فاصله گرفتن از ظاهر آیات گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۶۷/۱۰). در تفاسیر سنی نیز، تأکید بر اجتهاد فردی و تکیه بر تحلیل‌زبان‌شناسانه آیات، در برخی موارد به پراکندگی دیدگاه‌ها و نبود انسجام منتهی می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱۴۵/۴).

دشواری دیگر، خطر عبور از حدود اصول تفسیری با احتمالاً غفلت از ضوابط موثق فقهی و کلامی است؛ به ویژه در جایی که تأویل، بدون استناد کافی به زمینه روایی قواعد اجتهادی انجام گیرد و امکان اختلاف یا سوءفهم در برداشت پدید آید. تفاوت‌های بنیادین کلامی و معرفتی میان فریقین نیز، گاه به اختلافات تفسیری در برداشت آیات منتهی می‌شود و همگرایی روشی را دشوار می‌سازد. برای نمونه، تأویل برخی آیات مانند آیه ۳۵ سوره احزاب در نگاه مفسران شیعی به هدایت ولایی و در سنت اهل سنت به ذکر فردی تفسیر شده است که تضادی معرفت‌شناختی را به نمایش می‌گذارد (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۷۸/۵؛ رازی، ۱۴۲۰ق: ۶۷/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۵۹۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۳۸/۲). مجموعه این چالش‌ها، لزوم ترسیم چارچوب‌های منسجم‌تر تفسیری را برجسته می‌سازد.

۳-۲. تأثیر بینامتنی بر تأویل

روابط بینامتنی در زبان قرآن، نقشی کلیدی در توسعه و تعمیق فهم تفسیری ایفا می‌کند. پیوندهایی نظیر ارتباط معنایی میان آیه ۷ سوره زمر ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ...﴾ با آیه ۵۴ سوره مائده ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...﴾، شبکه معنایی خاصی می‌آفریند که مفسران را به بازتعریف مفاهیمی چون شکر و محبت الهی با معرفت حقیقی رهنمون می‌سازد (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۷۸/۵). این پیوندها در رویکرد شیعه با تمسک به روایات و معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و در رویکرد اهل سنت با تأکید بر بلاغت و اصول زبانی و اجتهادی معنا می‌یابد.

مزیت دیگر، فراهم شدن امکان بازآفرینی معنایی از رهگذر تداخل سیاقی و محتوایی آیات گوناگون است؛ برای نمونه آیه ۲۲ سوره حدید با ارتباطی که با آیه ۵ سوره طه برقرار می‌کند، زمینه‌ای برای برداشت‌های تفسیری دربارهٔ تقدیر الهی و فهم نظام خلقت فراهم می‌آورد. تأثیر روابط بینامتنی، با ایجاد انسجام مفهومی در بستر تفسیر، تأویل‌گرایی را از دام ذهنیت صرف خارج می‌سازد و به آن جنبه نظام‌مند و تحلیلی می‌بخشد که به غنای تفسیری و قابلیت مطالعات تطبیقی انجامیده و راه آینده پژوهی میان‌مکتبی را هموار می‌سازد.

۷. نتیجه‌گیری

تأویل‌گرایی، به‌عنوان روشی اجتهادی و علمی در تفسیر قرآن، بستر مناسبی برای کشف سطوح متعددی از معنای متون وحی فراهم آورده و در پرتو ظرفیت‌های بلاغی و بینامتنی قرآن، به بازخوانی و تحلیل ژرف‌تر از آیاتباری می‌رساند. تحلیل تطبیقی حاضر نشان داد که زبان چندلایه‌ی غنی قرآن، از رهگذر ابزارهایی چون استعاره، کنایه و نظام پرمصداق اشاره‌ها، افق‌های متنوعی برای فهم فراهم می‌آورد که در هر دو مکتب فریقین به شیوه‌ای نظام‌مند مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. در سنت تفسیری شیعه، تأویل‌گرایی همواره متکی بر معارف اهل بیت علیهم‌السلام و روایات مورد اعتماد است و به مدد دستگاه روایی و استفاده از ظرفیت‌های بلاغی، به کشف ابعاد معنایی فراتر از ظاهر آیات اهتمام ورزیده می‌شود. در رویکرد اهل سنت نیز، تأویل عمدتاً مبتنی بر تحلیل ادبی، اجتهادی و زبانی آیات، بهره‌گیری از قواعد بلاغت و تکیه بر سیاق و مناسبات میان‌متنی است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که هرچند تمایزهای کلامی و روشی، گاه به تفاوت‌های تفسیری مهمی منتهی می‌شود، اما اشتراک بر سر چندلایگی زبان قرآن و مشروعیت بسط معنای آیات، به غنای معرفتی تفسیر و امکان مفاهمه علمی میان مکاتب کمک فراوان نموده است. مطالعات بینامتنی نشان داد که پیوند آیات، همسو با رهیافت‌های تفسیری، انسجام و غنای معنایی و اتکای نظام‌مند به شواهد قرآنی را تقویت می‌کند و می‌تواند چارچوبی روشن‌تر برای پژوهش‌های آینده و گفتگوهای بین‌مذهبی فراهم سازد. در مجموع، تأویل‌گرایی با تکیه بر زبان بلاغی و ظرفیت‌های بینامتنی قرآن کریم، به تعمیق نگرش معرفتی مفسران می‌انجامد و در هر دو مکتب فریقین، ابزار استحکام علمی و نظام‌مندی برای تحلیل آیات قرآنی محسوب می‌شود. استمرار این رهیافت و توجه به چارچوب‌های دقیق روش‌شناختی، زمینه را برای تفسیر جامع‌تر و پیوند هرچه بیشتر میان علوم دینی و زبان‌شناسی قرآن فراهم می‌سازد.

منابع

- قرآن کریم با ترجمه مکارم شیرازی.
- ابن عاشور، محمد طاهر (بی تا): «التحریر والتنویر»، تونس: الدار التونسية للنشر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق): «انوار التنزیل و اسرار التاویل»، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی نیشابوری، احمد، (۱۴۲۲): «الکشف و البیان عن تفسیر القرآن»، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۳ش): «تفسیر موضوعی قرآن کریم»، قم: مرکز نشر اسراء.
- حویزی، عبدعلی بن جمعة (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالثقلین»، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۴۲۴ق): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، جلد اول. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، بیروت: دار الکتب العربی.
- سلمی، محمد بن حسین (۱۴۱۹ق): «حقایق التفسیر»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰ش): «تفسیر القرآن الکریم»، قم: انتشارات بیدار.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق): «عیون اخبار الرضا»، قم: انتشارات جهان.
- صمدی، قنبرعلی و همکاران (۱۳۹۱ش): «مبانی اصول و روش های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر و اهل بیت». فصلنامه علمی- پژوهشی اخلاق، شماره ۷، صص ۳۷-۵۰.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبری، ابوحامد محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۸ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمعرفة.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۶ق): «احیاء علوم الدین»، بیروت: دار المعرفة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «کتاب العین»، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: انتشارات اسوه.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۸ق): «تفسیر الصافی»، تهران: انتشارات الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۱۵ق): «الجامع لأحكام القرآن»، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قشیری، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق): «رسالة القشيرية»، قاهره: دار القلم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش): «الکافی»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸ق): «تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد»، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق): «التفسیر الکاشف»، دار الکتب الإسلامیة.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، دار احیاء التراث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق): «تفسیر نمونه»، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

Bibliography

- The Holy Qur'an with the translation by Makarem Shirazi.
- Ibn 'Ashūr, Muhammad Tāhir (n.d.). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: Al-Dar al-Tunisiyya li al-Nashr.
- Baydawi, Abdullah ibn 'Umar (1418 AH). *Anwār al-Tanzil wa Asrār al-Ta'wil*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Tha'labī, Ahmad ibn Muhammad (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an*. Volumes 6 and 8. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Tha'labī Nishaburi, Ahmad (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayan 'an Tafsir al-Qur'an*. Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Javadi Amoli, Abdollah (1373 SH). *Thematic Interpretation of the Holy Qur'an*. Volume 4. Qom: Nashr-e Isra.
- Huweyzi, Abdali ibn Jum'a (1415 AH). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Volumes 2 and 3. Qom: Isma'iliyan Publications.
- Razi, Fakhr al-Din (1420 AH). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Zarqānī, Muhammad Abdul Azim (1424 AH). *Manāhil al-'Irfan fi 'Ulum al-Qur'an*. Volume 1. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Zamakhsharī, Mahmoud ibn 'Umar (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil*. Volume 3. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Salmī, Muhammad ibn Husayn (1419 AH). *Haqa'iq al-Tafsir*. Volume 1. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Suyuti, Jalal al-Din (1404 AH). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur*. Aya-tollah Mar'ashi Najafi Library.
- Sadr al-Din Shirazi, Muhammad ibn Ibrahim (1380 SH). *Tafsir al-Qur'an al-Karim*. Qom: Bidar Publications.
- Saduq, Muhammad ibn 'Ali (1395 AH). *'Uyūn Akhbār al-Ridā*. Volume 2. Qom: Jahan Publications.
- Samadi, Qanbar Ali, et al. (1391 SH). "Principles and Methods of Moral Education in the Conduct of the Prophet and Ahl al-Bayt." *Journal of Ethics (Scientific-Research)*, No. 7, pp. 37–50.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Volumes 10 and 12. Qom: Islamic Publications Office.
- Tabari, Abu Hamid Muhammad ibn Jarir (1408 AH). *Jāmi' al-Bayān fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1408 AH). *Jāmi' al-Bayān fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Ghazālī, Muhammad ibn Muhammad (1416 AH). *Ihyā' 'Ulūm al-Dīn*. Volume 2. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH). *Kitāb al-'Ayn*. Volume 2. Edited by Mahdi Makhzumi and Ibrahim Samarā'i. Qom: Osveh Publishing.
- Fayz Kashani, Muhammad ibn Murtada (1418 AH). *Tafsir al-Safi*. Volumes 3 and 4. Tehran: Al-Sadr Publications.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1415 AH). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an*. Volume 10. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Qushayri, Abu'l Qasim (1413 AH). *Risalat al-Qushayriyyah*. Cairo: Dar al-Qalam.
- Kulaynī, Muhammad ibn Ya'qub (1365 SH). *Al-Kafi*. Volume 1. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH). *Tafsir Bayan al-Sa'ada fi Maqamat al-'Ibada*. Volumes 1, 4, and 6. Beirut: Al-'Alami Publishing Institution.

Maghnia, Muhammad Jawad (1424 AH). Al-Tafsir al-Kashif. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

Muqatil ibn Sulayman (1423 AH). Tafsir Muqatil ibn Sulayman. Dar Ihya' al-Turath.

Makarem Shirazi, Nasser (1411 AH). Tafsir Nemuneh. Volumes 9 and 20. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.